دعای جوشن صغیر

 در كتب معتبره بشرحى مبسوط تر از شرح جوشن كبير نقل شده و كفعمى در حاشيه بلد الأمين فرموده كه اين دعائيست رفيع الشأن عظيم المنزلة و چون موسى هادى عبّاسى قصد قتل حضرت كاظم‏عليه السلام نمود آن حضرت اين دعا را خواند جدّش پيغمبرصلى الله عليه وآله را در خواب ديد كه به او فرمود حقّ تعالى هلاك خواهد كرد دشمن تو را و اين دعا در مهج الدّعوات سيّد بن طاوُس نيز نقل شده و ما بين نسخه كفعمى و سيد اختلافست و ما موافق بلد الأمين كفعمى نقل نموديم و آن دعا اين است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداى بخشاينده مهربان‏

اِلهى‏، كَمْ مِنْ عَدُوٍّ انْتَضى‏ عَلَىَّ سَيفَ عَداوَتِهِ، وَشَحَذَ لى‏ ظُبَةَ

معبودا چه بسيار دشمنى كه شمشير دشمنى بروى من كشيد و لبه كاردش را برايم تيز كرد

مِدْيَتِهِ، وَاَرْهَفَ لى‏ شَباحَدِّهِ، وَدافَ لى‏ قَواتِلَ سمُوُمِهِ، وَسَدَّدَ اِلَىَ‏ صَوائِبَ سِهامِهِ،

و دم برنده‏اش را برايم آماده كرد و زهرهاى كشنده‏اش را برايم آميخته و نشان گرفت بسوى من‏ تيرهاى نشانگيرش را

وَلَمْ تَنَمْ عَنّى‏ عَيْنُ حِراسَتِهِ، وَاَضْمَرَ اَنْ يَسُومَنِى‏ الْمَكْروْهَ،

و چشمش در مراقبت من به خواب نرفت و در دل گرفت كه به من آزارى رساند

وَيُجَرِّعَنى‏ ذُعافَ مَرارَتِهِ، نَظَرْتَ اِلى‏ ضَعْفى‏ عَنِ احتِمالِ‏  الْفَوادِحِ،

و جرعه‏ هاى تلخ زهر خود را به گلويم بريزد در اين حال تو به ناتوانى من نگريستى كه طاقت تحمل‏

وَعَجْزى‏ عَنِ الْإِنْتِصارِ مِمَّنْ قَصَدَنى‏ بِمُحارَبَتِهِ،

ناگوار را ندارم و عجز مرا در استمداد براى كسى كه به قصد جنگ با من برخاسته ديدى

وَوَحْدَتى‏ فى‏ كَثيرٍ مِمَّنْ ناوانى‏، واَرْصَدَ لى‏ فيما لَمْ اُعْمِلْ فِكْرى‏ فى‏ الْاِرْصادِ لَهُمْ بِمِثْلِهِ،

و تنهايى مرا در مقابل انبوه دشمنانى كه قصد آزار مرا كرده و سرِ راهم كمين كرده ‏اند و فكر من در خلاصى‏ از آنها به ‏جايى نمى ‏رسد مشاهده كردى

فَاَيَّدْتَنى‏ بِقُوَّتِكَ، وَشَدَدْتَ اَزْرى‏ بِنُصْرَتِكَ،

پس مرا به نيروى خود كمك دادى و بوسيله يارى خود پشتم را محكم بستى‏

 وفَلَلْتَ لى‏ حَدَّهُ، وَخَذَلْتَهُ بَعْدَ جَمْعِ عَديدِهِ وَحَشْدِهِ، واَعْلَيْتَ كَعْبى‏ عَلَيْهِ،

وتيغ برنده دشمن‏را بر من كند كردى و او را پس از زحماتى كه در جمع‏آورى نفرات و وسايل نابودى من كشيده بود خوار كردى‏

وَوَجَّهْتَ ما سَدَّدَ اِلَىَّ مِنْ مَكائِدِهِ اِلَيْهِ، وَرَدَدْتَهُ عَلَيْهِ،

و مرا بر او توفق دادى و شرِّ آن نقشه‏هاى شومى كه براى من كشيده بود به خودش برگرداندى

 وَلَمْ‏ يَشْفِ غَليلَهُ، وَلَمْ تَبْرُدْ حَزازاتُ غَيْظِهِ، وَقَدْ عَضَّ عَلَىَّ اَنامِلَهُ، وَاَدْبَرَ

و عطش او را در نابودى من‏ فرو ننشاندى و دلش را در اين باره خنك نكردى و در حالى كه از سوز خشمش بر من انگشت به دندان مى ‏گزيد پشت كرده و

مُوَلِّياً قَدْ اَخْفَقَتْ سَراياهُ، فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ،

فراركرد و تجهيزات جنگى ونفرات او درهم‏شكست پس‏ستايش براى‏تو سزاست پروردگارا كه ‏نيرومندى‏ هستى‏ شكست ‏ناپذير

وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ‏ مِنَ الشَّاكِرينَ،

و بردبارى هستى كه شتاب نخواهى كرد درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا از سپاسگزاران نعمتهاى خود

وَلِالائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، اِلهى‏ وَكَمْ مِنْ باغٍ بَغانى‏ بِمَكايِدِهِ،

و از يادكنندگان بخششهاى خويش قرار ده معبودا و چه بسيار ستم ‏پيشه‏ اى كه با نقشه شومش به من ستم

كرد و

وَنَصَبَ لى‏ اَشْراكَ مَصايِدِهِ، وَوَكَّلَ بى‏ تَفَقُّدَ رِعايَتِهِ،

براى شكار كردنم دام ها نهاد و مرا دقيقاً زير نظر گرفت‏

واَضبَأَ اِلَىَّ اِضْبآءَ السَّبُعِ لِطَريدَتِهِ، انْتِظاراً لاِنْتِهازِ فُرْصَتِهِ،

و مانند درنده‏اى كه براى شكار گريخته خود كمين مى‏كند به كمين من نشست تا فرصتى بدست آرد با اينكه‏

وَهُوَ يُظْهِرُ بَشاشَةَ الْمَلَقِ، وَيَبْسُطُ لى‏ وَجْهاً غَيْرَ طَلِقٍ، فَلَمَّا رَاَيْتَ دَغَلَ‏ سَريرَتِهِ،

در صورت ظاهر خود را از روى تملق بشّاش نشان مى‏ داد و روى گشاده بى‏ حقيقتى به من مى‏ نمود، و هنگامى‏ كه تواى خدا نادرستى‏ باطن او را ديدى

وَقُبْحَ مَا انْطَوى‏ عَلَيْهِ لِشَريكِهِ فى‏ مِلَّتِهِ، واَصْبَحَ مُجْلِباً لى‏ فى‏ بَغْيِهِ،

 و زشتى نيتش را براى هم‏كيشش مشاهده فرمودى و ديدى كه چگونه مرا بسوى ستم خود مى‏ كشد اورا به مغز به زمين زدى

اَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَاْسِهِ، واَتَيْتَ بُنْيانَهُ مِنْ اَساسِهِ، فَصَرَعْتَهُ فى‏ زُبْيَتِهِ،

و ريشه ‏اش را از بيخ و بن بركندى و او را در همان چاهى كه براى من كنده بود درافكندى

وَرَدَّيْتَهُ فى‏ مَهْوى‏ حُفْرَتِهِ، وَجَعَلْتَ خَدَّهُ طَبَقاً لِتُرابِ رِجْلِهِ،

و در گودالى كه به دست خود حفر كرده بود سرنگونش كردى و گونه ‏اش را مطابق خاك پايش كردى

وَشَغَلْتَهُ فى‏ بَدَنِهِ وَرِزْقِهِ، وَرَمَيْتَهُ بِحَجَرِهِ، وَخَنَقْتَهُ بِوَتَرِهِ، وَذَكَّيْتَهُ‏ بِمَشاقِصِهِ،

و او را سرگرم تن و روزى خودش كردى و به سنگ خودش او را زدى و بازه كمان خودش جانش بگرفتى و بوسيله سرنيزه‏هاى خودش او راهلاك‏ ساختى

وَكَبَبْتَهُ لِمَنْخَرِهِ، وَرَدَدْتَ كَيْدَهُ فى‏ نَحْرِهِ، وَرَبَقْتَهُ بِنَدامَتِهِ،

و برو درافكندى و مكر وحيله‏اش را به خودش برگرداندى و در بند پشيمانى گرفتارش كردى و پشتش را در زير بار

وَفَسَاْتَهُ بِحَسْرَتِهِ، فَاسْتَخْذَأَ وَتَضآئَلَ بَعْدَ نَخْوَتِهِ، وانْقَمَعَ بَعْدَ اْستِطالَتِهِ،

حسرت خم كردى تا آنكه پس از همه نخوت و تكبر خوار گشته به زانو درآمد

 ذَليلاً مَاْسُوراً فى‏ رِبْقِ حِبالَتِهِ، الَّتى‏ كانَ يُؤَمِّلُ اَنْ يَرانى‏

و پس از گردن كشى با خوارى مخصوصى ريشه ‏كن شد و در بند دام خود كه در روز تسلطش آرزو داشت مرا در آن بيند

فيها يَوْمَ سَطْوَتِهِ، وَقَدْ كِدْتُ يا رَبِّ لَوْ لا رَحْمَتُكَ، اَنْ يَحُلَّ بى‏ ما حَلَّ بِساحَتِهِ،

گرفتار شد و اى پروردگار من اگر رحمت تو نبود چيزى نمانده بود كه به همان بلايى كه او دچار شده‏ من دچار گردم

فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لايَعْجَلُ

پس ستايش خاص تو است اى پروردگار من كه نيرومندى هستى شكست‏ناپذير و بردبارى هستى كه‏ شتاب نمی کنی

صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ‏ الشَّاكِرينَ،

درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا از سپاسگزاران نعمت هايت قرار ده

ولِالائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، اِلهى‏ وَكَمْ مِنْ حاسِدٍ شَرِقَ‏ بِحَسْرَتِهِ،

و از يادكنندگان عطاهايت بدار خدايا چه بسيار حسودى كه‏ حسرت در گلويش گير كرده

وَعَدُوٍّ شَجِىَ بِغَيْظِهِ، وَسَلَقَنى‏ بِحَدِّ لِسانِهِ، وَوَخَزَنى‏ بِمُوقِ‏ عَيْنِهِ،

و دشمنى كه خشم او در گلويش شكسته و با زبان تيزش مرا آزرده و نگاه خشمگين خود را از گوشه چشم همچون تيرى بر بدنم فرو كرده

 وَجَعَلَنى‏ غَرَضاً لِمراميهِ، وَقَلَّدَنى‏ خِلالاً لَمْ تَزَلْ فِيهِ، نادَيْتُكَ يا رَبِّ مُسْتَجيراً بِكَ،

و مرا هدف تيرهاى خود قرار داده و كارهايى را به گردنم‏ انداخت كه‏ من اى ‏پروردگارم پيوسته در اين باره از روى پناه‏ خواهى تو را خواندم

واثِقاً بِسُرْعَةِ اِجابَتِكَ، مُتَوَكِّلاً عَلى‏ ما لَمْ اَزَلْ‏ اَتَعَرَّفُهُ مِنْ حُسْنِ دِفاعِكَ،

به خاطر اطمينانى كه به سرعت اجابت‏ تو داشتم‏ و بر سابقه خوبى كه هميشه در دفاع كردنت داشتم توكل نمودم

عالِماً اَنَّهُ لا يُضْطَهَدُ مَنْ اَوى‏ اِلى‏ ظِلِ‏ كَنَفِكَ،

و مى ‏دانستم كه هركس در سايه‏ حمايت تو مأوى گيرد مورد ستم و ظلم كسى واقع نگردد

وَلَنْ تَقْرَعَ الْحَوادِثُ مَنْ لَجَاَ اِلى‏ مَعْقِلِ الْإِنْتِصارِ بِكَ،

و آنكس كه به قلعه كمك‏ خواهى تو پناه برد حوادث كوبنده روزگار براو كارگر نشود

فَحَصَّنْتَنى‏ مِنْ باْسِهِ بِقُدْرَتِكَ، فَلَكَ الْحْمدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ،

و تو اى خدا بوسيله نيرويت مرا از آزار او در پناه گرفتى پس‏ از آن تو است ستايش اى پروردگار من كه نيرومندى‏ هستى شكست‏ ناپذير

وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، واجْعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ.

و بردبارى هستى بدون شتاب درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا از سپاسگزاران‏ نعمت هايت

وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، اِلهى‏، وَكَمْ مِنْ‏ سَحايِبِ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَها،

و از يادكنندگان عطاهايت قرار ده خدايا و چه‏ بسا ابرهايى از گرفتارى (كه بسويم در حركت بود) و تو پراكنده ‏شان كردى

وسَمآءِ نِعْمَةٍ مَطَرْتَها - وَجَداوِلِ كَرامَةٍ اَجْرَيْتَها،

و چه بسا آسمان نعمتى كه بر من فرو باريدى و نهرهاى بزرگوارى كه‏ روان ‏كردى

واَعْيُنِ اَحْداثٍ طَمَسْتَها، وناشِيَةِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا، وَجُنَّةِ عافِيَةٍ اَلْبَسْتَها،

و چشمه‏ هاى‏ جوشان حوادثى‏ كه رويش ‏را پوشاندى و لكه ‏هاى كوچكى از ابر رحمتت كه آن‏را پهن كردى و زره ‏هاى‏ تندرستى كه بر بدنم پوشاندى

وَغَوامِرِ كُرُباتٍ كَشَفْتَها، واُمُورٍ جارِيَةٍ قَدَّرْتَها،

و گرداب هايى از اندوه كه برطرف كردى و امور جاريه ديگرى كه مقدر كردى

لَمْ‏ تُعْجِزْكَ اِذْ طَلَبْتَها، وَلَمْ تَمْتَنِعْ مِنْكَ اِذْ اَرَدْتَهَا،

و تو هرگاه‏ خواستيشان ازطلب‏ آنها درنماندى و هرگاه‏ آنها را اراده‏ فرمودى قدرت برامتناع نداشتند

فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِ‏ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

پس ‏تو را است ستايش اى پروردگار من‏ اى نيرومند شكست‏ ناپذير و بردبار بى‏شتاب درود فرست بر محمد وآل محمد

وَاْجَعْلنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ، وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ،

و قرار ده مرا از سپاسگزاران نعمت هايت و از يادكنندگان عطاهايت

اِلهى‏، وكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ، وَمِنْ كَسْرِ اِمْلاقٍ جَبَرْتَ، وَمِنْ مَسْكَنَةٍ فادِحَةٍ حَوَّلْتَ،

 خدايا و چه ‏بسا خوش گمانى مرا كه صورت عمل دادى و چه بسيار شكست هاى بى ‏چيزى مرا كه جبران كردى و نداري هاى‏ سخت و كمرشكن را كه از من گرداندى

وَمِنْ صَرْعَةٍ مُهْلِكَةٍ نَعَشْتَ، وَمِنْ مَشَقَّةٍ اَرَحْتَ،

و سقوط هاى نابودكننده‏ اى كه بلندم كردى و چه سختي ها كه مبدل به راحتى كردى‏

لاتُسْئَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ، وَلا يَنْقُصُكَ ما اَنْفَقْتَ،

بازخواست‏نشوى ازآنچه مى‏كنى ولى‏ديگران بازخواست شوند وهرچه خرج‏كنى چيزى ازتو كاسته نگردد

وَلَقَدْ سُئِلْتَ‏ فَاَعْطَيْتَ، وَلَمْ تُسْئَلْ فاَبْتَدَاْتَ، وَاسْتُميحَ بابُ فَضْلِكَ فَما اَكْدَيْتَ،

و چون از تو بخواهند مى ‏دهى و اگر هم نخواهند تو به ى‏سابقه خواستن عطا مى ‏كنى و از درگاه فضل تو احسان خواستند و تو دريغ نداشتى‏

اَبَيْتَ اِلاَّ اِنْعاماً وَاْمِتناناً، واِلاَّ تَطَوُّلاً يا رَبِّ وَاِحْساناً، واَبَيْتُ‏

ندادى ‏جز ازراه نعمت‏ بخشى و امتنانت وجز از راه عطابخشى بى‏ پايان ‏خود اى ‏پروردگار من و احسانت‏ ولى‏ من‏ هم‏ درمقابل‏ نكردم‏

اِلاَّ اْنتِهاكاً لِحُرُماتِكَ، وَاْجْتِرآءً عَلى‏ مَعاصِيكَ، وَتَعَدِّياً لِحُدُودِكَ،

جز پرده‏ درى محرماتت و دليرى بر ارتكاب معاصى و نافرماني هايت و تجاوز از حدود تو

وَغَفْلَةً عَنْ وَعيدِكَ، وَطاعَةً لِعَدُوّى‏ وَعَدُوِّكَ لَمْ يَمْنَعْكَ يا اِلهى‏ و ناصِرى‏

و بى‏ خبرى از تهديد تو و پيروى از دشمن خود و دشمن تو، اى معبود و اى ياور

اِخْلالى‏ بِالشُّكْرِ عَنْ اِتْمامِ اِحْسانِكَ وَلاَ حَجَزَنى‏ ذلِكَ‏ عَنْ اِرْتِكابِ مَساخِطِكَ،

بزرگوار من كوتاهى من در سپاس گزارى تو را از اتمام احسان و نيكى به ‏من بازنداشت و اتمام احسان و

نيكى‏ تو نيز مانع من از ارتكاب اعمالى كه موجب خشم تو است نشد

اَللّهُمَّ وَهذا مَقامُ عَبْدٍ ذَليلٍ اعْتَرَفَ لَكَ‏ بِالتَّوْحيدِ، وَاَقَرَّ عَلى‏ نَفْسِهِ بِالتَّقْصيرِ فى‏ اَدآءِ حَقِّكَ،

خدايا اكنون به حال بنده خوارى درآمده ‏ام‏ كه معترف بيگانگى تو است و به زيان خود اعتراف مى‏ كند كه در اداى حق تو كوتاهى كرده

وَشَهِدَ لَكَ‏ بِسُبُوغِ نِعْمَتِكَ عَلَيْهِ، وَجَميلِ عادَتِكَ عِنْدَهُ، واِحْسانِكَ اِلَيْهِ، ‏

و گواهى دهد كه تو نعمت خود را بر او فروگذار نكردى و از شيوه نيك و احسان خود نسبت به او كوتاهى نكردى

فَهَبْ لى يا اِلهى‏ وَسَيِّدِى‏ مِنْ فَضْلِكَ ما اُريدُهُ اِلى‏ رَحْمَتِكَ،

پس اى معبود و آقاى من از فضل خويش بدان اندازه به من ببخش كه بتوانم خود را به رحمتت برسانم

واَتَّخِذُهُ سُلَّماً اَعْرُجُ فيهِ اِلى‏ مَرْضاتِكَ، وَ امَنُ بِهِ مِنْ سَخَطِكَ، بِعِزَّتِكَ وَطَوْلِكَ،

و آن‏را نردبانى قرارداده‏ و به وسيله آن بسوى خوشنودى تو بالا روم و بدان سبب از خشم تو ايمن گردم به حق عزت و كرمت‏

وَبِحَقِّ نَبِيِّكَ مَحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِّ

و به حق پيامبرت محمد صلى الله عليه و آله پس ستايش خاص تو است اى پروردگار من

مِنْ‏ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ،

که نيرومندى هستى شكست‏ ناپذير و بردبارى هستى بى‏شتاب درود فرست بر محمد و آل محمد

وَاجْعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ، وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، اِلهى‏،

و قرارم ده از شكرگذاران نعمت هايت و از يادكنندگان عطايا و مراحمت، خدايا

وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ فى‏ كَرْبِ الْمَوْتِ وَحَشْرَجَةِ الصَّدْرِ،

چه ‏بسا بنده ‏اى كه شب و روزش در سختى مرگ بگذرد و جان به ‏سينه‏ اش رسيده‏

وَالنَّظَرِ اِلى‏ ما تَقْشَعِرُّ مِنْهُ الجُلُودُ، وَتَفْزَعُ لَهُ القُلُوبُ، واَنَا فى‏ عافِيَةٍ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ،

و بنگرد بدانچه بدنها از هولش بلرزد و دلها بطپد و من در تمام آن مناظر واحوال آسوده و در سلامتى بسر برم‏

فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لايَعْجَلُ،

پس ستايش خاص تو است اى پروردگار من كه نيرومندى هستى شكست ‏ناپذير و بردبارى هستى‏ بى‏ شتاب

صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى‏ لِنَعمآئِكَ مِنَ‏ الشَّاكِرينَ،

درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده از سپاسگزاران نعمتهايت

وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، اِلهى‏، وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏

و از يادكنندگان عطاهايت خدايا و چه‏ بسا بنده‏ اى كه بسر برد شب و

وَاَصْبَحَ سَقِيماً مَوْجِعاً فى‏ اَنَّةٍ وَعَويلٍ، يَتَقَلَّبُ فى‏ غَمِّهِ لا يَجِدُ مَحيصاً،

روز خود را در بيمارى دردناك و در ناله و فرياد و از اندوه به خود مى‏ پيچد نه راه چاره ‏اى دارد

وَلا يُسيغُ طَعاماً وَلا شَراباً، وَاَنَا فى‏ صِحَّةٍ مِنَ الْبَدَنِ‏

و نه غذا و نوشابه‏ اى براحتى از گلويش پايين رود و من تندرست

وَسَلامَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، كُلُّ ذلِكَ مِنْكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لايُغْلَبُ،

و از سلامتى كامل برخوردار هستم و همه اين نعمت ها از تو است پس ستايش خاص تو است اى پروردگار من كه نيرومندى‏ هستى شكست ‏ناپذير

وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، واجْعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ،

و بردبارى هستى بى‏ شتاب درود فرست بر محمد و آل محمد و مرا از سپاسگزاران‏ نعمت هايت

وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، اِلهى‏، وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ

و از يادكنندگان عطايا و مراحمت قرارم ده خدايا و چه ‏بسا بنده‏ اى كه بسر برد

 اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ خآئِفاً مَرْعُوباً مُشْفِقاً، وَجِلاً هارِباً طَريداً، مُنْجَحِراً

شب و روز خود را در ترس و خوف و هراس و اضطراب از خانه خود گريخته و آواره گشته و از ترس‏

 فى‏ مَضيقٍ وَمَخْبَاَةٍ مِنَ الْمَخابى‏، قَدْ ضاقَتْ عَلَيْهِ الْأرْضُ بِرُحْبِها،

در بيغوله ‏اى رفته و در خفا گاهى خود را پنهان كرده و زمين بدين پهناورى از هر سو بر او تنگ شده‏

 لايَجِدُ حيلَةً وَلا مَنْجى‏، وَلا مَاْوى‏، وَاَنَا فى‏ اَمْنٍ وَطُمَاْنينَةٍ، وَعافِيَةٍ

نه راه چاره‏ اى دارد و نه جا و مأوايى و من در كمال امنيت و آسايش و سلامتى‏

 مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لايَعْجَلُ،

از اين ناراحتي ها بسر برم پس خاص تو است ستايش اى پروردگار من كه نيرومندى هستى شكست ‏ناپذير و بردبارى هستى‏ بى ‏شتاب

صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاْجعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ‏ الشَّاكِرينَ،

درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده از سپاس گزاران نعمت هايت

 وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، اِلهى‏ وَسَيِّدى‏، وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ

و از ياد كنندگان عطايا و مراحمت اى خدا و اى آقاى من چه‏ بسا بنده‏ اى كه‏

 اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ مَغْلُولاً مُكَبَّلاً فِى الْحَديدِ بِاَيْدِى الْعُداةِ،

شب و روزش در غل و زنجير آهنين بگذرد در حالى‏ كه به دست دشمنانى‏

 لايَرْحَمُونَهُ، فَقيداً مِنْ اَهْلِهِ وَوَلَدِهِ، مُنْقَطِعاً عَنْ اِخْوانِهِ وَبَلَدهِ،

بى‏ رحم گرفتار و دور از زن و فرزند و جداى از برادران و شهر و ديار

يَتَوَقَّعُ‏ كُلَّ ساعَةٍ بِاَىِّ قِتْلَةٍ يُقْتَلُ، وَبِاَىِّ مُثْلَةٍ يُمَثَّلُ بِهِ، وَاَنَا فى‏ عافِيَةٍ مِنْ‏  ذلِكَ كُلِّهِ،

هر ساعت انتظار مى‏ كشد كه آيا به چه نحوى او را مى‏ كشند و يا به چه‏ طور اعضاى او را مى ‏بُرند و من در عافيت كامل‏ و دور از تمام اين ها بسر برم

فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدرٍ لا يُغْلَبُ وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ،

پس ستايش خاص تو است اى پروردگار نيرومند شكست‏ ناپذير و بردبار بى‏شتاب‏

صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ،

درود فرست بر محمد و آل محمد و قرار ده مرا از سپاس گزاران نعمت هايت و از يادكنندگان‏

 وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، اِلهى‏ وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ يُقاسِى‏ الْحَرْبَ،

عطايا و مراحمت خدايا و چه‏ بسا بنده‏ اى كه شب و روزش ‏را در حال جنگ بسر مى ‏برد و خود را آماده‏ پيكار كرده

وَمُباشَرَةَ الْقِتالِ بِنَفْسِهِ، قَدْ غَشِيَتْهُ الْأعْدآءُ مِنْ كُلِّ جانِبٍ‏

دشمنان با شمشير و نيزه و ساير وسايل جنگى از هر سو احاطه ‏اش كرده ‏اند

 بِالسُّيُوفِ وَالرِّماحِ وَآلَةِ الْحَرْبِ، يَتَقَعْقَعُ فِى الْحَديدِ قَدْ بَلَغَ‏ مَجْهُودَهُ،

و او در زير آن همه اسلحه‏ هاى آهنين گم شده و حد اعلاى كوشش خود را براى نجات مى‏ كند

لا يَعْرِفُ حيلَةً وَلا يَجِدُ مَهْرَباً، قَدْ اُدْنِفَ بِالْجِراحاتِ، اَوْ

ولى راه چاره و گريزى ندارد و زخم هاى گران برداشته يا

 مُتَشَحِّطاً بِدَمِهِ تَحْتَ السَّنابِكِ وَالْأَرْجُلِ، يَتَمَنّى‏ شَرْبَةً مِنْ مآءٍ، اَوْ

زير سم اسب ها و پاها در خون خويش غلطيده آرزوى يك شربت آب يا

 نَظْرَةً اِلى‏ اَهْلِهِ وَوَلَدِهِ، لا يَقْدِرُ عَلَيْها، وَاَنَا فى‏ عافِيَةٍ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ،

يك نظر به زن و فرزند خود را دارد ولى هيچ يك برايش ميسر نيست و من از اتمام آنها در عافيت و سلامت بسر برم‏

 فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، صَلِ‏

پس ستايش خاص تو است اى پروردگار نيرومند شكست ‏ناپذير و بردبار بى‏شتاب درود فرست‏

عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاْجَعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ، وَلِألائِكَ‏  مِنَ الذَّاكِرينَ،

بر محمد و آل محمد و قرار ده مرا از سپاسگزاران نعمت هايت و از يادكنندگان عطاها و بخشش هايت

اِلهى‏، وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ فى‏ ظُلُماتِ‏  الْبِحارِ،

خدايا و چه ‏بسا بنده ‏اى كه شب و روز كند در تاريكي هاى‏ درياها

وَعَواصِفِ الرِّياحِ وَالْأَهْوالِ وَالْأمْواجِ، يَتَوقَّعُ الغَرَقَ‏ وَالْهَلاكَ،

و يا تند باد ها و هراس ها و امواج خروشان دريا كه انتظار غرق‏ و هلاكت را مى‏ كشد

لا يَقْدِرُ عَلى‏ حيلَةٍ، اَوْ مُبْتَلىً بِصاعِقَةٍ اَوْ هَدْمٍ اَوْ حَرْقٍ، اَوْ

و راه چاره ندارد يا آن كس كه گرفتار شده به صاعقه يا زير آوار رفتن يا آتش ‏سوزى يا

 شَرْقٍ اَوْ خَسْفٍ، اَوْ مَسْخٍ اَوْ قَذْفٍ، وَاَنَا فى‏ عافِيَةٍ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ،

استخوان به گلو گير كردن يا به زمين فرو رفتن يا مسخ يا در پرتگاهى گير كرده ومن ‏از اين ها همه ‏آسوده و راحت هستم

فَلَكَ‏ الْحَمْدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا يَجْعَلُ، صَلِّ عَلى‏

پس خاص تو است ستايش اى پروردگار نيرومند شكست‏ ناپذير و بردبار بى‏ شتاب درود فرست بر

 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ، وَلِألائِكَ مِنَ‏ الذَّاكِرينَ،

محمد و آل محمد و قرارم ده از سپاس گزاران نعمت هايت و از ياد كنندگان عطاها و مرحمت هايت

اِلهى‏، وكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ واَصْبَحَ مُسافِراً شاخِصاً عَنْ‏ اَهْلِهِ وَوَلَدِهِ،

خدايا و چه‏ بسا بنده ‏اى كه شب و روزش در مسافرت مى‏ گذرد دور از زن و فرزند

 مُتَحَيِّراً فِى الْمَفاوِزِ، تائِهاً مَعَ الْوُحُوشِ وَالْبَهآئِمِ‏

حيران در بيابان ها در حال سرگردانى با حيوانات وحشى و چهارپا

 وَالْهَوآمِّ، وَحِيداً فَريداً لا يَعْرِفُ حيلَةً وَلا يَهْتَدى‏ سَبيلاً، اَوْ مُتَاَذِّياً

و گزنده تك و تنها زندگى مى ‏كند نه چاره ‏اى به نظرش مى‏ رسد و نه راه به جايى برد يا دچار آزار

بِبَرْدٍ اَوْ حَرٍّ اَوْ جُوعٍ اَوْ عُرْىٍ اَوْ غَيْرِهِ مِنَ الشَّدآئِدِ مِمَّا اَنَا مِنْهُ خِلْوٌ،

سرما يا گرما يا گرسنگى يا برهنگى يا ساير سختي ها شده كه من از آنها همه آسوده ‏ام‏

فى‏ عافِيَةٍ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ يا رَبِّ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ،

و در تندرستى و آسايش از آنها هستم پس خاص تو است ستايش اى پروردگار نيرومند شكست‏ ناپذير

وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، واجْعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ‏ الشَّاكِرينَ،

و بردبار بى‏شتاب درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده از سپاس گزاران نعمت هايت و از ياد كنندگان

ولِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، اِلهى‏ وَسَيِّدى‏، وكَمْ مِنْ عَبْدٍ

عطايا و مراحمتت اى خدا و اى آقاى من و چه ‏بسا بنده ‏اى كه بسر برد

 اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ فَقيراً عآئِلاً، عارِياً مُمْلِقاً، مُخْفِقاً مَهْجُوراً، جائِعاً  ظَمْئانَ،

شب و روز خود را در حال فقر و تنگدستى و برهنگى و يأس و هجران دوستان و گرسنگى و تشنگی

يَنْتَظِرُ مَنْ يَعُودُ عَلَيْهِ بِفَضْلٍ، اَوْ عَبْدٍ وَجيهٍ عِنْدَكَ، هُوَ اَوْجَهُ‏ مِنّى‏ عِنْدَكَ،

و چشم به راه است تا آيا كسى بر او احسانى كند يا (چه‏ بسا) برده و غلام آبرومندى در پيش تو كه از من‏ كه آزادم آبرومندتر

وَاَشدُّ عِبادَةً لَكَ، مَغْلُولاً مَقْهُوراً، قَدْ حُمِّلَ ثِقْلاً مِنْ تَعَبِ‏الْعَنآءِ،

و عبادت و طاعتش به‏ درگاه تو بيشتر است و زير زنجير و قدرت ارباب است و بار سنگين بردگى بر دوش دارد

 وَشِدَّةِ الْعُبُودِيَّةِ، وَكُلْفَةِ الرِّقِّ، وَثِقْلِ الضَّريبَةِ، اَوْ مُبْتَلاً بِبَلآءٍشَديدٍ،

چه از رنج و تعب و چه سختى كارهاى بردگى و چه مشقت غلام بودن وچه پرداخت وجه سنگين به ارباب خود يا آن شخصى‏كه به‏بلاء و

لا قِبَلَ لَهُ [بِهِ‏] اِلاَّ بِمَنَّكَ عَلَيْهِ، واَنَا الْمَخْدُومُ الْمُنَعَّمُ، الْمُعافَى الْمَكَرَّمُ،

سختى ‏دچار گشته و تاب تحمل آن‏را ندارد جز اينكه تو در رفع آن بر او كمك كنى ولى مرا هم ديگران‏ خدمت‏ كنند و هم ‏نعمت‏ بخشند

فى‏ عافِيَةٍ مِمّا هُوَ فيهِ، فَلَكَ الْحَمْدُ عَلى‏ ذلِكَ كُلِّهِ، مِنْ مُقْتَدرٍ لا يُغْلَبُ،

و هم‏ تندرست‏ و گرامى و از آنچه اوبدان گرفتاراست آسوده‏ ام ‏پس ستايش ‏در برابر اين‏ همه ‏نعمت خاص‏ تو است‏ كه ‏نيرومندى‏ هستى شكست ‏ناپذير

وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاْجَعْلنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ،

و بردبارى هستى كه شتاب نكند درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده‏ از شكرگزاران نعمتهايت

وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، [ اِلهى‏ وَسَيِّدى‏، وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ واَصْبَحَ شَريداً طَريداً،

و از يادكنندگان عطايا و مراحمت اى معبود و آقاى من‏ چه ‏بسا بنده‏ اى كه بسر برد شب و روز خود را در حال آوارگى

حَيرانَ مُتَحَيِّراً جآئِعاً خائِفاً خاسِراً، فِى الصَّحارى‏ وَالْبَرارى‏ قَدْ اَحْرَقَهُ الْحَرُّ وَالْبَرْدُ

و حيرانى و سرگردانى و گرسنگى‏ ترسان و زيان رسيده در ميان صحراها و بيابان ها سرما و گرما او را بى ‏تاب كرده و

وَهُوَ فى‏ ضَرٍّ مِنَ، الْعَيْشِ وَضَنْكٍ مِنَ الْحَيوةِ وَذُلٍّ مِنَ المَقامِ، يَنْظُرُ اِلى‏ نَفْسِهِ حَسْرَةً لا يَقْدِرُ لَها، عَلى‏ ضَرٍّ وَلا نَفْعٍ

در وضع فلاكت ‏بار و زندگى سخت و جاى خوار و پستى بسر مى‏ برد و از روى حسرت به‏ خود مى ‏نگرد و قدرت بر سود و زيان خود ندارد

وَاَنَا خِلْوٌ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ بِجُودِكَ، وَكَرَمِكَ فَلا اِلهَ إلاّ اَنْتَ، سُبْحانَكَ مِنْ مُقْتَدرٍ لا يُغْلَبُ،

 و من‏ به واسطه جود و كرم تو از اينها همه آسوده ‏ام پس معبودى جز تو نيست منزهى تو اى خداى نيرومند شكست ‏ناپذير

وَذى‏ اَناةٍ لاتَعْجَلُ، صَلِ‏عَلى‏مُحَمَّدٍوَآلِ‏مُحَمَّدٍ، واْجعَلْنى‏لأَنْعُمِكَ‏مِنَ‏الشّاكِرينَ، ولِألائِكَ‏مِنَ‏ الذاكِرينَ،

و بردبار بى‏شتاب درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده از سپاسگزاران نعمت ها و يادكنندگان عطاهايت

وَارْحَمْنى ‏بِرَحْمَتِكَ، يا اَرْحَمَ الرَّاحِمينَ، نسخةالمجلسي [

و به رحمت خويش بر من رحم كن اى ارحم الراحمين

اِلهى‏ وَسَيِّدى‏، وَ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ عَليلاً مَريضاً سَقيماً مُدْنِفاً

اى خدا و اى آقاى من چه‏بسا بنده‏اى‏كه بسر برد شب و روز خود را در حال دردمندى و بيمارى و ناخوشى كه در بستر

عَلى‏ فُرُشِ العِلَّةِ وَفى‏ لِباسِها، يَتَقَلَّبُ يَميناً وشِمالاً، لا يَعْرِفُ شَيْئاً مِنْ لَذَّةِ الطَّعامِ وَلا مِنْ لَذَّةِ الشَّرابِ،

بيمارى و جامه ناخوشى افتاده و از شدت ناراحتى به اين پهلو و آن پهلو مى ‏چرخد و چيزى‏ از لذت نوشيدنى و خوراك نمى‏ فهمد

يَنْظُرُ اِلى‏ نَفْسِهِ حَسْرَةً، لا يَسْتَطيعُ‏ لَها ضَرّاً وَلا نَفْعاً، وَاَنَا خِلْوٌ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ،

و از روى حسرت به خود مى‏ نگرد و قدرتى‏ بر سود و زيان خود ندارد ولى من به واسطه جود و كرم تو از تمام اينها آسوده ‏ام

فَلا اِلهَ إلاَّ اَنْتَ، سُبْحانَكَ مِنْ مُقْتَدرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، ‏

 پس معبودى جز تو نيست‏ منزهى تو اى خداى نيرومند شكست‏ناپذير و بردبار بى‏شتاب

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاْجعَلْنى‏ لَكَ مِنَ الْعابِدينَ، وَلِنعَمآئِكَ مِنَ‏ الشَّاكِرينَ، وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ،

درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده از زمره پرستش ‏كنندگان خود و از جمله سپاس گزاران نعمت هايت و يادكنندگان عطاهايت

وَارْحَمْنى‏ بِرحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ‏ الرَّاحِمينَ، مَوْلاىَ وَسَيِّدى‏ وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ،

و به رحمت خود بر من ترحم كن اى مهربان ترين‏ مهربانان اى سرور من و اى آقاى من و چه ‏بسا بنده ‏اى كه بسر برد شب و روز خود را در حالى‏ كه‏

وَقَدْ دَنا يَوْمَهُ مِنْ حَتْفِهِ، واَحْدَقَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ فى‏ اَعْوانِهِ، يُعالِجُ سَكَراتِ‏ الْمَوْتِ وَحِياضَهُ،

عمرش  بسرآمده و فرشته مرگ با اعوان و يارانش دور بستر او را گرفته و او در سختي هاى جان‏ كندن و گرداب هاى‏ مرگ غوطه مى ‏خورد

تَدُورُ عَيْناهُ يَميناً وَشِمالاً، يَنْظُرُ اِلى‏ اَحِبَّآئِهِ‏ وَاَوِدَّآئِهِ واَخِلاَّئِهِ، قَدْ مُنِعَ مِنَ الكَلامِ وَحُجِبَ عَنِ الخِطابِ، يَنْظُرُ

چشمانش به راست و چپ مى‏ گردد نگاه به دوستان ورفقا و ياران صميمى خود مى‏كند و ياراى سخن گفتن ندارد و از گفتار بازمانده از روى حسرت به خود مى ‏نگرد

اِلى‏ نَفْسِهِ حَسْرَةً لايَسْتَطيعُ لَها ضَرّاً وَلا نَفْعاً، وَاَ نَا خِلْوٌ مِنْ ذلِكَ‏كُلِّهِ‏ بِجُودِكَ وَكَرمِكَ،

كه هيچ بر سود و زيان خود قادر نيست و من اى خدا به واسطه‏ جود و كرم تو از اينها همه آسوده‏ ام

فَلا اِلهَ إلاّ اَنْتَ، سُبْحانَكَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ،

پس معبودى نيست جز تو منزهى تو اى نيرومند شكست ‏ناپذير و بردبار بى‏شتاب

صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، واجْعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ‏ الشَّاكِرينَ،

درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده از سپاسگزاران نعمت هايت

وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، وَارْحَمْنى‏ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ‏ الرَّاحِمينَ،

و از يادكنندگان عطاها و بخشش هايت و به رحمت خود بر من ترحم كن اى مهربان ترين‏ مهربانان

مَوْلاىَ وَسَيِّدى‏، وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ فى‏ مَضائِقِ‏

اى سرور و آقاى من و چه ‏بسا بنده ‏اى كه بسر برد شب و روز خود را در تنگناهاى‏

الحُبُوسِ وَالسُّجُونِ، وَكُرَبِها وَذُلِّها وَحَديدِها يَتَداوَلُهُ اَعْوانُها

زندانها و محبسها و در ناراحتيها و خوارى و زنجير آهنين زندان گرفتار است و زندانبانها

وَزَبانِيَتُها، فَلا يَدْرى‏ اَىُّ حالٍ يُفْعَلُ بِهِ، وَاَىُّ مُثْلَةٍ يُمَثَّلُ بِهِ،

دژخيمان دست‏ به دست اورا بگردانند و او نمى‏ داند به چه سرنوشتى دچار خواهد شد و چه عضوى از او را قطع خواهند كرد

فَهُوَ فى‏ ضُرٍّ مِنَ الْعَيْشِ، وَضَنْكٍ مِنَ الْحَيوةِ، يَنْظُرُ اِلى‏ نَفْسِهِ حَسْرَةً،

پس آن بيچاره در وضع فلاكت‏ بار و زندگى سختى بسر مى ‏برد از روى حسرت به خود مى ‏نگرد كه‏

لايَسْتَطيعُ لَها ضَرّاً وَلا نَفْعاً، وَاَنَا خِلْوٌ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ،

قادر بر سود و زيان خود نيست و من به واسطه جود و كرم تو از اينها همه آسوده‏ ام‏

فَلا اِلهَ إلاّ اَنْتَ، سُبْحانَكَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ،

پس معبودى جز تو نيست منزهى تو اى نيرومند شكست‏ ناپذير و بردبار بى‏شتاب‏

صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى‏ لَكَ مِنَ الْعابِدينَ، ولِنَعْمآئِكَ‏ مِنَ الشَّاكِرينَ،

درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده در زمره پرستش‏كنندگان خود و شكرگذاران نعمتهايت‏

وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، وَارْحَمْنى‏ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ‏ الرَّاحِمينَ،

و از يادكنندگان عطاهايت و به رحمت خويش بر من ترحم كن اى مهربان ترين‏ مهربانان

 سَيِّدِى‏ وَمَوْلاىَ، وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ قَدِ اسْتَمَرَّ عَلَيْهِ القَضآءُ،

اى آقاى من و سرور من و چه‏بسا بنده‏اى كه بسر برد شب و روزش را در حالى كه‏ به سرنوشت بدى دچار گشته

وَاَحْدَقَ بِهِ الْبَلاءُ، وَفارَقَ اَوِدَّآئَهُ، وَاَحِبَّآئَهُ وَاَخِلّائَهُ،

و گرفتارى از چهار طرف او را احاطه كرده و از دوستان و ياران و رفقاى صميمى دور گشته‏

وَاَمْسى‏ اَسيراً حَقيراً ذَليلاً فى‏ اَيْدِى الْكُفَّارِ وَالْأعْدآءِ، يَتَداوَلُونَهُ‏ يَميناً وَشِمالاً،

و شبش در حال اسارت و كوچكى و ذلت در دست كفار و دشمنان بسر آيد كه او را دست بدست‏ به راست و چپ بگردانند

قَدْ حُصِرَ فِى الْمَطاميرِ، وَثُقِّلَ بِالْحَديدِ، لا يَرى‏ شَيْئاً

و در سياه‏ چال ها زندانى شده و به زنجير و آهن بسته نه از روشنى دنيا ببيند

مِنْ ضِيآءِ الدُّنْيا وَلا مِنْ رَوْحِها، يَنْظُرُ اِلَى‏ نَفْسِهِ حَسْرَةً،

و نه از نسيم جان بخشش بر او بوزد از روى حسرت به خويشتن بنگرد

لا يَسْتَطيعُ‏ لَها ضَرّاً وَلا نَفْعاً، وَاَنَا خِلْوٌ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، فَلا اِلهَ إلاَّ اَنْتَ،

و قادر بر سود و زيان خويش نباشد و من به واسطه جود و كرم تو از اينها همه آسوده ‏ام پس معبودى  جز تو نيست‏

سُبْحانَكَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

منزهى تو اى نيرومند شكست‏ ناپذير و بردبار بى‏شتاب درود فرست بر محمد وآل محمد

وَاجْعَلْنى‏ لَكَ مِنَ الْعابِدينَ، وَلِنَعْمآئِكَ مِنَ‏ الشَّاكِرينَ، وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ، وَارْحَمْنى‏ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ‏ الرَّاحِمينَ،

و قرارم ده از پرستش‏كنندگانت و از سپاسگزاران نعمتهايت و از يادكنندگان عطاهايت و به رحمت خود به من ترحم كن اى مهربان ترين‏ مهربانان\*

 ]اِلهى‏ وَسَيِّدِى‏ وَكَمْ مِنْ عَبْدٍ اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ قَدِ اشتاقَ‏ اِلَى الدُّنْيا للِرَّغْبَةِ،

اى خداى من و آقايم و چه ‏بسا بنده ‏اى كه شام و يا صبح كرده و روى ميلى كه‏ بدنيا دارد

فيها اِلى‏ اَنْ خاطَرَ بِنَفْسِهِ وَمالِهِ حِرْصاً مِنْهُ عَلَيْها،

مشتاقانه خود و مالش را به خطر انداخته از روى حرصى كه بر آن دارد

قَدْ رَكِبَ الْفُلْكَ وَكُسِرَتْ بِهِ وَهُوَ فى‏ آفاقِ الْبِحارِ وَظُلَمِها يَنْظُرُ اِلى‏ نَفْسِهِ حَسْرَةً لا يَقْدِرُ لَها،

سوار بر كشتى شده و كشتى او شكسته و او در كرانه‏ها و تاريكي هاى دريا از روى‏ حسرت به خود مى ‏نگرد قدرتى بر سود و زيان خود ندارد

على‏ ضَرٍّ وَلا نَفْعٍ وَاَنَا خِلْوٌ ذلِكَ كُلِّهِ، بِجُوِدكَ وَكَرَمِكَ فَلا اِلهَ إلاَّ اَنْتَ، سُبْحانَكَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا يَعْجَلُ،

و من‏ به جود و كرم تو از همه اينها آسوده ‏ام پس معبودى جز تو نيست منزهى تو اى نيرومند شكست‏ ناپذير و بردبار بی شتاب

صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى‏ لَكَ مِنَ‏ الْعابِدينَ، وَلِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ، وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ،

درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده از پرستش‏ كنندگانت و از سپاسگزاران نعمت هايت و از ياد كنندگان عطاهايت

وَارْحَمْنى‏ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمينَ، اِلهى‏ وَسَيِّدى‏، وَكَمْ مِنْ‏ عَبْدٍ اَمْسى‏ وَاَصْبَحَ قَدِ اسْتَمَرَّ عَلَيْهِ الْقَضآءُ،

و به رحمتت به من ترحم كن اى مهربان ترين مهربانان اى معبود من و آقايم و چه ‏بسا بنده اى كه شب و يا صبح كرده و قضا بر او ادامه يافته

وَاَحْدَقَ بِهِ الْبَلاءُ، والكُفّارُ والْأَعْداءُ، وَاَخَذَتْهُ الرِّماحُ، وَالسُّيُوفُ وَالسِّهامُ، وَجُدِّلَ صَريعاً

و بلا و كفار و دشمنان او را احاطه كرده و نيزه‏ ها و شمشيرها و تيرها دورش را گرفته

وَقَدْ شَرِبَتِ الْأَرْضُ مِنْ دَمِهِ واَكَلَتِ السِّباعُ وَالطَّيْرُ مِنْ لَحْمِهِ وَاَنَا خِلْوٌ مِنْ ذلِكَ كُلِّهِ،  بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ،

و برو در افتاده زمين از خونش رنگين و درندگان و پرندگان گوشتش مى ‏خورند و من‏ به جود و كرم تو از آن آسوده ‏ام

لا بِاسْتِحْقاقٍ مِنّى‏ يا لا اِلهَ إلاَّ اَنْتَ، سُبْحانَكَ مِنْ مُقْتَدِرٍ لا يُغْلَبُ، وَذى‏ اَناةٍ لا تَعْجَلُ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

نه اينكه مستحق آن باشم اى كه معبودى جز تو نيست‏ منزهى اى نيرومند شكست‏ناپذير و بردبار بى‏شتاب درود فرست بر محمد و آل محمد

وَاجْعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ، وَلِألائِكَ مِنَ‏ الذَّاكِرينَ، وَارْحَمْنى‏ بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمينَ. - نسخة المجلسى [

 و قرارم ده از سپاسگزاران نعمت هايت و ياد كنندگان‏ عطاهايت و به رحمتت به من ترحم كن اى مهربان ترين مهربانان  \*

وَعِزَّتِكَ يا كَريمُ لَاَطْلُبَنَّ مِمَّا لَدَيْكَ، وَلَأُلِحَّنَّ عَلَيْكَ،

سوگند به عزت تو اى بزرگوار كه من از آنچه پيش تو است مى‏ خواهم و در اين باره پافشارى دارم

 وَلَأَمُدَّنَّ يَدى‏ نَحْوَكَ مَعَ جُرْمِها اِلَيْكَ، يا رَبِّ فَبِمَنْ اَعُوذُ وَبِمَنْ اَلُوُذُ لا اَحَدَ لى‏ اِلاَّ اَنْتَ،

و دستم را با اينكه گناهكار است به سويت دراز كنم پروردگارا (اگر به درگاه تو نيايم) به كه پناه ببرم و به كه روآورم كسى‏را جز تو ندارم‏

اَفَتَرُدُّنى‏ وَاَنْتَ مُعَوَّلى‏ وَعَلَيْكَ مُتَّكَلى‏، اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذى‏ وَضَعْتَهُ عَلَى السَّمآءِ فَاْستَقَلَّتْ، وَعَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ،

آيا تو هم مرا برانى در صورتى كه تو تكيه‏ گاه منى و توكلم بر تو است از تو خواهم به حق آن نامت كه‏ بر آسمان نهادى و پابرجا شد و بر زمين نهادى و مستقر شد

وَعَلَى‏ الْجِبالِ فَرَسَتْ، وَعَلَى اللَّيْلِ فَاَظْلَمَ، وَعَلَى النَّهارِ فَاسْتَنارَ، اَنْ تُصَلِّىَ‏ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمِّدٍ،

و بر كوه ها نهادى استوار شد و بر شب نهادى تاريك شد و بر روز نهادى روشن گرديد كه درود فرستى بر محمد و آل محمد

وَاَنْ تَقْضِىَ لى‏ حَوآئِجى‏ كُلَّها، وَتَغْفِرَ لى‏ ذُنُوبى‏ كُلَّها صَغيرَها وَكَبيرَها،

و همه حاجتهاى مرا برآورى و همه گناهانم بيامرزى‏ چه كوچك باشد و چه بزرگ

وَتُوَسِّعَ عَلَىَّ مِنَ الرِّزْقِ ما تُبَلِّغُنى‏ بِهِ‏ شَرَفَ الدُّنْيا وَالْأخِرَةِ، يا اَرْحَمَ الرَّاحِمينَ،

و روزيم را به اندازه‏اى فراخ گردانى كه به وسيله آن به‏ شرافت دنيا و آخرت برسم اى مهربانترين مهربانان

مَوْلاىَ بِكَ اسْتَعَنْتُ، فَصَلِ‏ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ واَعِنّى‏، وَبِكَ اسْتَجَرْتُ فَاَجِرْنى‏،

اى سرور من به تو يارى جويم پس درود فرست‏ بر محمد و آل محمد و ياريم ده و به تو پناه آورده‏ام پس پناهم ده

 واَغْنِنى‏ بِطاعَتِكَ عَنْ طاعَةِ عِبادِكَ، وَبِمَسْئَلَتِكَ عَنْ مَسْئَلَةِ خَلْقِكَ، وَانْقُلْنى‏ مِنْ ذُلِّ الْفَقْرِ اِلى‏ عِزِّ الْغِنى‏،

و مرا به وسيله اطاعت خويش از اطاعت بندگانت بى‏نياز كن و به وسيله درخواست از خود از درخواست مخلوقت مستغنى ساز

وَمِنْ ذُلِّ الْمَعاصى‏ اِلى‏ عِزِّ الطَّاعَةِ فَقَدْ فَضَّلْتَنى‏ عَلى‏ كَثيرٍ مِنْ خَلْقِكَ جُوداً مِنْكَ وَكَرَماً لا بِاسْتِحْقاقٍ مِنّى‏،

و مرا از ذلت ندارى و فقر بسوى عزت دارايى منتقل كن و از خوارى گناهان به شوكت اطاعت ببر زيرا كه تو از روى جود و كرم خويش مرا بر بسيارى از خلق خويش برترى دادى و اين نه به خاطر استحقاق من بود

اِلهى‏ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلى‏ ذلِكَ كُلِّهِ، صَلِّ عَلى‏ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنى‏ لِنَعْمآئِكَ مِنَ الشَّاكِرينَ، وَلِألائِكَ مِنَ الذَّاكِرينَ،

خدايا پس ستايش خاص تو است در همه اينها درود فرست بر محمد و آل محمد و قرارم ده از سپاسگزاران نعمتهايت و يادكنندگان عطاهايت

پس به سجده‏ برو و بگو:

سَجَدَ وَجْهِىَ الذَّليلُ لِوَجْهِكَ الْعَزيزِ الْجَليلِ، سَجَدَ وَجْهِىَ‏ البالى‏ اْلفانى‏ لِوَجْهِكَ الدَّآئِم الْباقى‏،

به خاك افتاد روى خوارم براى روى عزيز و بزرگوارت به خاك افتاد روى‏ كهنه و فانى من در برابر روى جاويدان و هميشگى تو،

سَجَدَ وَجْهِىَ الْفَقيرُ لِوَجْهِكَ‏ الْغَنِىِّ الْكَبيرِ، سَجَدَ وَجْهى‏ وَسَمْعى‏ وَبَصَرى‏ وَلَحْمى‏ وَدَمى‏ وَجِلْدى‏ وَعَظْمى‏،

به خاك افتاد روى فقير من براى روى‏ بى‏ نياز بزرگ تو به خاك افتاد رو و گوش و چشم و گوشت و خون‏ و پوست و استخوان

وَما اَقَلَّتِ الْأَرْضُ مِنّى‏، للَّهِ‏ِ رَبِّ الْعالَمينَ اَللّهُمَ‏ عُدْ عَلى‏ جَهْلى‏ بِحِلْمِكَ،

و هرچه از من كه روى زمين است براى خدا پروردگار جهانيان خدايا بر نادانى من به بردبارى خويش بازگرد

وَعَلى‏ فَقْرى‏ بِغِناكَ، وَعَلى‏ ذُلّى‏ بِعِزِّكَ‏ وَسُلْطانِكَ، وَعَلى‏ ضَعْفى‏ بِقُوَّتِكَ،

و بر نيازمنديم به بى ‏نيازيت و بر خواريم به عزت و سلطنتت و بر ناتوانيم به توانائيت

وَعَلى‏ خَوْفى‏ بِاَمْنِكَ، وَعَلى‏ ذُنُوبى‏ وَخطاياىَ بِعَفْوِكَ وَرَحْمَتِكَ، يا رَحْمنُ يا رَحيمُ،

و بر ترسم به امان بخشيت و بر گناهان و خطاهايم‏ به عفو و رحمتت اى بخشاينده اى مهربان

اَللّهُمَّ اِنّى‏ اَدْرَءُ بِكَ فى‏ نَحْرِ فُلانِ بْنِ فُلان، واَعُوُذ بِكَ مِنْ شَرِّهِ، فَاكْفِنيهِ بِما كَفَيْتَ بِهِ اَنْبِيآئَكَ وَاَوْلِيآئَكَ مِنْ خَلْقِكَ،

خدايا من دفع فلان پسر فلان دشمنم را از تو خواهم و از شر او به تو پناه برم پس شرش را از من دور كن آن گونه كه پيمبران و دوستانت را از گزند آفریدگانت

 وَصالِحى‏ عِبادِكَ مِنْ فَراعِنَةِ خَلْقِكَ، وَطُغاةِعُداتِكَ وَشَرِّ جَميعِ‏ خَلْقِكَ،

و بندگان شايسته ‏ات را ار گزند فرعونیان و ياغيان و سركشان خلقت و از شر همه مخلوقاتت نگه داشتی

بِرَحْمَتِكَ يا اَرْحَمَ الرَّاحِمينَ، اِنَّكَ عَلى‏كُلِّ شَىْ‏ءٍ قَديرٌ وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكيلُ.

به رحمتت اى مهربان ترين مهربانان كه تو بر هر چيز توانايى و بس است ما را خدا و نيكو وكيلى خواهد بود